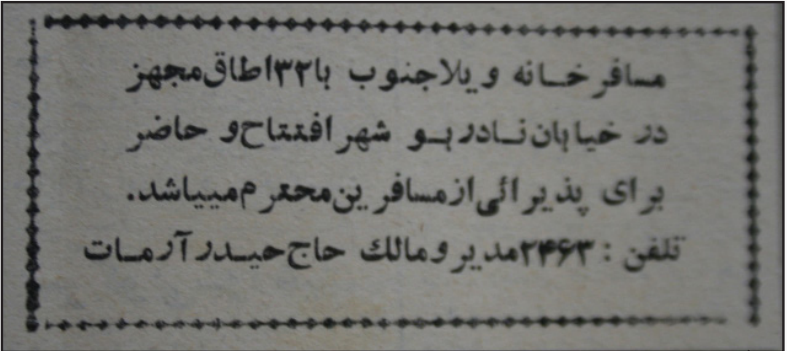


## وقایع نگار ما می نگارد

بندر مبارک ابو شهر | ۲۱ شهریور ۱۳۹۷:

در این روزها و اوضاع نابسامان گرانی و تحریم، اهالی فرهنگ و هنر به دنبال انعقاد خواهر خوانندگی بین بوشهر و بمبئی هستند. که خوش حکایتی است؛ بندر بمبئی و سایر بنادر کشور هندوستان رولبعمیق تاریخی و فرهنگی با بندر مبارک ابو شهر داشتند و سطح این رولبطنانیر فراوانی در زندگی مردم و توسعه و آبیانی بندر بوشهر داشت. باشد که این اقدام صحیح و کار آمد بتواند در زمانی که به قول مسئولین کشوری دوستی در منطقه بر ایام باقی نمانده، حداقل روز نه ای باشد به سوی دوستی ها و صلح بیشتر در این نقطه حساس عالم باز هم به فریاد رسا می گویم که ما همچنان از سرچشمه زلال تاریخ و فرهنگ خودمان زندگی را می گذرانیم و همیشه و همه حال بار و بار یگر ما در روزهای سخت و دشوار فرهنگ و هنر خودمان بوده است. باشد که این فرهنگ و هنر هر چه بیشتر قدر ببیندو در صدر نشیند؛ ان شالله.

### کاغذ اخبار



تبلیغ مسافرخانه تازه تاسیس ویلا جنوب در بندر بوشهر (روزنامه پیک خجسته سال ۱۳۵۳)

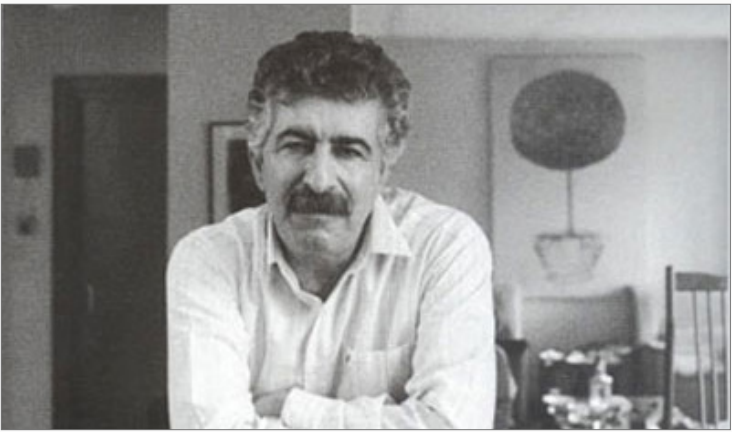


طرح عظیم آب رسانی به بندر بوشهر از خورموج (روزنامه پیک خجسته سال ۱۳۵۴)

### گذری بر تاریخ بوشهر

# راز بوشهر

به قلم استاد منوچهر آتشی



حالا، از بوشهر که سخن می گویم فقط آن شبه جزیره کوچک را افاده نمی کنیم که به یک نهنگ به کل نشسته شباهت دارد، که نگار بعد از خشکیدن دریاهای ما قبل تاریخ- بال و دم کوبیده و کوشیده- از همان زمان تا امروز- خود را به دریای زنده برساند و در آب آن شناور شود و از مرگ برهد- اما در نیمه راه رسیدن و نرسیدن، تا نیمه بدن در آب، مانده ی مانده، نه مرده ی مرده نه زنده ی زنده، همچنان بال و دم کوبان، باری، منظورمان سراسر استان بوشهر است- از غروب بندر دیلم تا شرق عسلویه، از دریا تا حوالی کازرون- و اگر ژرف بنگریم، برآستی می بینیم که یکی از ویژه ترین و شگفت ترین استان های ایران می تواند باشد (که هست و خواهیم گفت چرا) چند سال پیش جوانی ادب دوست و دست اندرکار نشریه یا جنگ، یا مؤسسه بی فرهنگی، از بندرعباس به دیدن آمد و از هر دری سخن گفت و به اصطلاح، رهنمود جست و راهنمایی خواست،

و روانی پور و دریابندری تا شاعران بلند آوازه امروز، اما از شهر خود بندرعباس که حرف می زم جز یک سدیدالسلطنه ی نیمه مورخ برهوتی می بینم در گذشته و امروز را هم می بینم که امروزی است که تازه در تغلای آغاز کردنی است همه چیز را از اول و مشتاقانی را می بینم که حالا به میانسالی رسیده و می کوشند تاریخ جدید خود را بنیان گذارند و شعر و قصه و کتاب را از اول پی بریزند و تبارک ببینند. می خواهم همین راز را بدانم چون می بینم که این هر دو دیار «بندر» ند و بر کرانه خلیج فارس قرار دارند و بوشهر که دیرگاهی مرکز و محور اقتصاد و سیاست کشور در جنوب بود، امروز راکد مانده ولی با وجود این رکود، باز خلاقیت فرهنگیش پررونق است و بندرعباس که گذشته ی بابر و برهوتی دارد و امروز در اوج تلاش و تکاپوی اقتصادی است ناگزیر است به تبارک عناصر پرانکه بپردازد تا بتواند هویت فرهنگی سزاواری برای خود از بیوند آنها فراهم سازد و ما مانده ایم چه کار کنیم و چه گونه؟ به قول امید در شعر باغ: « من به او چه باید می گفتم؟ /جوی خشکیده است و از بس تشنگی…»

ولی به هر حال گفتنی فراوان بود. دست کم از این سمت یعنی بوشهر سخن چنان فراوان است که می توان کتابی گشن نوشت من در جواب جوان ادب دوست گفتم: شما خود، تلویحا بخشی از پاسخ را دادید آن جا که به گذشته ی بارور و برومند بوشهر اشاره کردید با این همه گذشته ی غنی هم همیشه کارساز و مشکل گشای مطلق نیست. فی المثل اینکه می گویند: حضور انگلیسیها در بوشهر به مدنیت آن کمک کرده استنباط غلطی است که متأسفانه شیوع هم یافته یا بعضی که گمان می کنند انگلیسی ها فرهنگ و تمدنی را در سینی نقره، دو دستی تقدیم فریختگان بوشهر کرده و آن ها را در مسیر تمدن و شهرنشینی قرار داده بکلی حرف باطلی است چون اولاً انگلیسی ها در تمام کرانه های شمالی و جنوبی خلیج فارس حضور فعال داشته اند مخصوصاً در بندرعباس که خیلی بیشتر به مرکز فعالیت استعماریشان (هندوستان) نزدیک بوده ثانیاً کجای دنیا استعمار واقعا تمدن و

فرهنگ کارساز به ملت‌های زیرسلطه پیشکش کرده که بوشهر دومیش باشد؟ وانگهی مطالعه تاریخ نلخ خلیج فارس و استعمار، آشکارا به ما نشان می دهد که برتقالیها، هلندیها و انگلیس جز جنگ و خونریزی و تجاوز هیچ ارغمانی برای بوشهر و هر جای دیگر نداشته اند و نمی توانسته اند داشته باشند. استعمار هر جا گام گذاشته برای «بردن» بوده نه «آوردن» اگر هم چیزی می آورده از قماش بردگی و تسلیم و نوکر صفتی بوده نه عزت و سربلندی و دانش و فرهنگ. که متأسفانه بعضی از این خصوصیتها را در بوشهر هم جا گذاشته اند که سالها افت روان بیمار و پریشان مردم جنوب بوده و مانع بالندگی آنها گردیده است یک نمونه ی نامدین خست استعماری انگلیسیها ماجرای راه آهن آن ها از بوشهر تا برازجان بود که وقتی به مرا خود رسیدند و توانستند پس از کشتن دلیر مردان و زنان جنوب به فارس برسند حتی آهن پاره های آن را جمع کردند و بردند. تا مبانا «تکنولوژی!» ریل آن ها لو برود و الگوی کار بوشهری ها قرار گیرد!« اما اگر از منظر «برهان خلف» به حضور استعمار انگلیسی و غیرانگلیسی در بوشهر بنگریم شاید بتوانیم به دست آوردی اجتماعی و ملی اشارتی داشته باشیم. به این معنی تهاجم استعماری غربیان به مردم ما آموخت که به نوکری استعمار، از آن گونه که در هند جاری و ساری بود تف بیننازند و متحد شوند و از خاک خویش و کیش و قومیت خود دفاع کنند و حاسه هایی از نمونه نبرد دلیران دشتی و دشتستان و تنگستان با استعمار بیافرینند. که همین خود می توانست منبع فرهنگ ضد استعماری و آفرینش های ادبی برومندی شوند. باری، اما وجه عمده اصلی تأثیر گذشته ی بوشهر در غنای فرهنگی امروزش (از دوران قاجار به این سو) در ویژگی قومی و ملی مردمان ساکن در پهنه استان بوشهر نهفته که به خوبی و بایستگی لازم مورد کاوش و کنکاش قرار نگرفته است. این ویژگی و ویژگی و ویژگی ها را می توان به طور خلاصه و خیلی فشرده این گونه توجیه کرد: بوشهر امروزی با جمعیتی که از یک سو در بندر- «شبه جزیره کنایی» گرد آمده

اند و از دیگر سو ساکنان بنادر کوچک و دهستانها را تشکیل می دهند. مجموعه بی درهه تنیده از قومیت‌های مختلف و متنوع ایرانی است که به جرأت می توان گفت ویژگی منحصر به فرد واقعی یی است که در کمتر بخشی از جغرافیای انسانی این سرزمین به وقوع پیوسته است و قبلاً در مقالات دیگر هم توضیح داده ام که پس از آغاز رونق سیاسی- تجاری بوشهر از عصر صفویه به بعد- اقوام و گروههای مختلفی از ایلات دیگر ایران به بوشهر روی آوردند. از این گروهها قترهایی که علاقه بجاری داشتند در شبه جزیره کوچک متوطن شدند (بهبهبانیا، کازرونیا و دهدشتی ها و غیره) و قشرهای وسیع تری که تعلقات کشاورزی داشتند در روستاها و جلگه های بکر و مستعد پرانکه گشتند در یک کلمه با توجه به بی خبری ما از جوامع اولیه و قدیم بوشهر باستان (ریشهر، لیان یا،...) تقریباً تمامی ساکنان استان بوشهر از مهاجرین لر و کرد و عرب و اندکی سیاهان آفریقا تشکیل شده اند. این اختلاط جمعیتی و النطاق فرهنگی، سبب شد تا فرهنگی با دو نیمرخ شهری و روستایی در این دیار با بگیرد تا از یک سو وجه شهری آن، با پیش زمینه ی اقتصاد تجاری و بندری به صورت آینده‌ی از هنر و فولکلور ایرانی- عربی- آفریقایی شکل پیدا کند و از دیگر سو نیمرخ روستایی آن فرهنگ و هنر خالص بومی اقوام گوناگون ایرانی را در قالب های ادبی و هنری (ترانه سرایی و موسیقی و مراسم عزاداری مذهبی و سنن قبله‌ی بی) متشکل ساخته، به طور مستمر عرضه نماید. اگر شما به هنر روستایی بوشهر توجه دقیق بکنید متوجه اتفاق شورانگیزی می شوید که در کمتر اقلیمی می توانید آن را سراغ بگیرید فی المثل اگر فقط ترانه سرایی را مورد نظر قرار بدهید می بینید که در یک منطقه ی محدود دشتی دهها چهره ادبی و شعری روبروی شما صف می کشند فاضل جمی، فایز، باکی، نادم، مفتون، محمدخان دشتی و… همین وضعیت در مورد دشتستان (و کمی کمتر در مورد تنگستان) مصداق پیدا می کند و ده ها ترانه سرا از خان تا راعیت روبروی شما صف می کشند

## جهانبخش کردی زاده (بخشو)

جهانبخش کردی زاده معروف به بخشو یکی از ماندگارترین چهره‌های نوحه‌خوانی و موسیقی آیینی بوشهر در سیزدهم تیرماه ۱۳۱۵ در بوشهر چشم به‌جهان گشود. خوانند و نوشتن را در مکتب‌خانه یاد گرفت. پدرش راننده بود و خود نیز از کودکی به کار کردن پرداخت. استعداد نوحه‌خوانی و صدای خوش او از کودکی نمودار بود. بعد از گذراندن دوران سربازی نوحه‌سرایی در مسلحد بوشهر را ادامه داد. او برای امرار معاش ابتدا در کارخانه آرزاسازی کار کرد و مدتی نیز مسافرفرکشی نمود. با صدای گیرا و استثنایی که داشت به زودی آوازهای بوشهر را در نوردید و به یکی از بهترین خواننده‌های مراسم نوحه‌خوانی ویژه بوشهر تبدیل شد. در سال ۱۳۴۹ ناصر تقوایی کارگردان معروف فیلم اربعین را ساخت که در آن بخشو نوحه‌خوانی می‌کند و در سال ۱۳۵۳ در گوشه‌ای از سریال دلبران تنگستان نیز نوحه خواند. بخشو همچنان در اوج بود تا اینکه در سال ۱۳۵۶ که از سفر زیارتی امام رضا(ع) به بوشهر برمی‌گشت در شیراز دچار ناراحتی شد و پس از انتقال به بیمارستان نمازی در تاریخ ۱۳۵۶/۶/۲۴ دعوت حق را لبیک گفت. بخشو یکی از مهم‌ترین و شاید بهترین نوحه‌خوانان مراسم عزاداری و سنتی بوشهری بود. صدای زیبا و تسلط او بر صحنه‌گردانی مراسم از او یک چهره ماندگار ساخته بود.



وقایع اتفاقیه بوشهر

( ماه محرم به روایت بالیوز بریتانیا در بندر بوشهر)

### ۱۹۰۸ میلادی /۱۲۸۶ خورشیدی

در ۲۳ مارس مصادف باچهلّم آشورا (اربعین) زد و خوردی – مشابه آنچه هر سال بطور معمول در خلال سوگواری های ماه‌های محرم و صفر رخ می‌دهد-بین ساکنان محلات شنبدی و بهبهانی بوشهر به وقوع پیوست و دو نفر به علت اصابت گلوله زخمی شدندکه حال یکی از آنها به شدت وخیم است. نایب حکمران که رابط‌هاش با کارگزار دوستانه نیست تلاش

### ۱۹۰۹میلادی /۱۲۸۷ خورشیدی

مراسم دهم ماه محرم بدون هیچ حادثه‌ای سپری شد.

### ۱۹۱۰میلادی /۱۲۸۹ خورشیدی

درست پیش و پس از حلول سال نو تلگراف هائی از روحانیون و سایرین ساکن در تهران و رشت دریافت گردید که طی آن از اهالی بوشهر خواسته شده بود تا آنها بجای تبریک و شاد باش به یکدیگر به مناسبت جشن نوروز ، اعلام سوگواری نموده و بخاطر حضور سربازان روسی در خاک ایران

### ۱۹۱۲ میلادی / ۱۲۹۰ خورشیدی

هیئت‌های عزادار ماه محرم در روز ۲۲ نوامبر طبق معمول قرآن به دست به محل سکونت حکمران رفتند و از او آزادی عبدالرسول، کلانتر سابق و نیز قاتل فراش بالیوزگری

#### مشاهیر و فرهیختگان

خواندنی های تاریخی

سخنرانی کنسول روس و

کمک پنجاه تومانی او به

مدرسه سعادت

**روزنامه‌حبل‌المتین سال ۱۹۰۴ میلادی/۱۲۸۲ خورشیدی:**

اولاً سلامتی همهٔ شما ها را از خداوند مسئلت مینمایم و بقاء بر ایمان کامل برای شماها آرزو میکنم من امروز از مراحل عمر به پنجاه رسیدهام وقتی مانند شما طفل دستان بومم پدرم لازمهٔ کوشش را از برای من در تحصیل علوم میکرد و مرا بمدرسههای مختلفه گذارد من هم وقت را غنیمت شمرده در تحصیل علوم و معارف آتی غفلت نهنموم تا آنکه امروز مردی شدمکه قابل خدمت دولت و ملت خود هستم برای شما اطفال عزیز بوشهر جناب حکمران مهربان اساس مقدس این مدرسه را گذارده اعیان و اشراف اهالی هم همراهی نمودهاند من شما را نصیحت میکنم که وطن‌عزیز خود را مقدس و محترم بشمارید و از حمایت در راه وطن مقدس که بهترین خصائل انسانیت است کوتاهی نمائید. من افسوس میخورم از اینکه در ضمن امتحان جغرافیایران از بلوچستان که یکی از ایلات قدیمهٔ ایرانست ذکری نه نمودید جناب دریابگی شما را از این فراموشی یادآوری فرمودند لهذا من شما را که فرزندان حقیقی وطن و اولاد نوعی شاهنشاه تاجدار خود هستید تشویق و ترغیب مینمایم به تحصیل علوم که نتیجهٔ عمدهٔ آن عارف گردیدن به طرق ترقی و آگاهی یافتن از مراتب حقوق وطنیه است پس از اطلاع از حقوق وطن مقدس هیچوقت از مثل چنین ایالت بزرگ غفلت نخواهید ورزید. حال دفعه اولست که شما مرا بدعوت این گرامی مجلس مفتخر کردهاید امیدوارم[که] همه وقت در امتحانات و مجالسهای دیگر که تشکیل میشود مرا نیز ممنون سازید و احضار فرمائید من نه اینکه خود را جنرال قونسول روس یا مردی دارای شغل و منصب میشناسم همین قدر میگویم که حامی علم و معارف ام ملا و شورا و تدبیرآهمه قسم حاضرم و الان بسیار خوشوقتم از اینکه پسر آقای حکمران شما در حالتیکه دشتش در دست مدیر مدرسه است و در جرک[جرگه] شما ایستاده و پدر بزرگوارش برای تحصیل علوم او را بمدرسه فرستاده است و من امیدوارم که او مانند پدرش عالم و علم دوست بشود و بمناصب عالیه ترقی نماید مثل پدرش برای نوع خودش بخدمات بزرگ موفق شده تا تأسیس مدرسه نماید. برای اینکه اسم خود را در جریدهٔ فریده اعانه‌بندگان این مدرسه محسوب دارم پنجاه تومان با کمال امتنان از کیسهٔ خود بصندوق ذخیرهٔ مدرسه برسم امانهٔ سالیانه تقدیم میدارم و نیز برای تشویق اطفال پنج صفحهٔ بزرگ نقشهار پنجقطعهٔ عالم بمدرسه مبارک که هدیه میکنم و برای اتحاد و سلامت دولتین علیین ایران و روس بشیرینی مختصر و دعای خیرکام مجلسیان را شیرین میسازم پس از اتمام این خطابه بلیغ با جناب دریابگی و حاضرین خداحافظی کرده پس مشغول صرف شیرینی شدند و مجلس بدعای دوام دولت ابد مدت و بقای سلامتی ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت همایونی خلداللهملکه اختتام پذیرفت.